

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۶۴۹۲

ت. النواصب

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاریخ ثبت کتاب
شماره ثبت کتاب
مؤلف
مترجم
شماره قفسه



۱۹۹۲

۰۲۰۷۹۵۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاریخ ثبت کتاب
شماره ثبت کتاب
مؤلف
مترجم
شماره قفسه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

شماره ثبت کتاب

۰۲۰۷۹۵۷

کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه

۱۹۹۲

ت. النواصب

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاریخ ثبت کتاب
شماره ثبت کتاب
مؤلف
مترجم
شماره قفسه



۱۹۹۲

۰۲۰۷۹۵۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاریخ ثبت کتاب
شماره ثبت کتاب
مؤلف
مترجم
شماره قفسه

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

شماره ثبت کتاب

۰۲۰۷۹۵۷

کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه

۱۹۹۲

اعترفت او را عبدالله نام کرد و گفت باجه بکساحت و نام پدرش عثمان بود و گفت باجه فخر اسم
مادرش حماد بن عثمان بن محمد بن النساب الکلبی که از علای اهل سنت است و در
کتاب شمال الصحابه و مجموعه بکران علی فریقین در کتب خود بآنکه اختلافه منسوب را ذکر کرده
خلاصه کلام آنکه ابو بکر در زمان جاهلیت نسبتا با او و بعد از آن مسلم اکاد جهود شد و ابو بکر از یکی
قری و لشکران نکاح و بیکر دو کاه و معمل کرد که آن بود و در کتاب روایح الامان آمده که ابو بکر از شری
و مردی و برضی بجه بود و چون نایب آمدید امیر بن جزمعان شد و بن جزمعان مردی بود که در کتب
و جنت و مردم و غیره و بخت و ابو بکر از درخت با او که از سید او و مردم را و بطعام خود و در مطلب و بخت
یکدم با آنکه در تخته های او نیکو رفت و مردم فاسق با ابو بکر از او را می کردند و چون کاسه را بخت
سیکون و سب کاسه را ابو بکر از مشهور شد و در کتاب منهج الفضائل ذکر شده که در بعضی از کتب
نقد کرده که ابو بکر طایع عبدالله جزمعان بود و ابو بکر از آنکه عبدالله بن جزمعان بود
ابو بکر از سید او یکدم و بزرگترین سید و میفرمود و در کتب دیگر نام او سعدی و نزل او بزرگ
بود و در کتاب فردوس ذکر کرده که در کتاب روایح الامان و در کتاب سید ذکر کرده که در کتاب سید
نموده و ابو بکر از این سبب از سعدی بن عبدالله و در کتاب روایح الامان ذکر کرده که در کتاب سید
خالی یافت در خانه او رفت و هر چه دید و بخت او و در کتب دیگر در کتب روایح الامان ذکر کرده که در کتاب سید
نقد کرده که در کتاب روایح الامان ذکر کرده که در کتاب سید ذکر کرده که در کتاب سید
و بخت باجه فخر کشت و در کتاب روایح الامان آمده که در کتاب سید ذکر کرده که در کتاب سید
عرب تنگ داشتند از هاسی زن آن زنیده بنام این او را از کتب سید ذکر کرده که در کتاب سید
بود و علم سرخ داشته که زن آن را کاری و بود عرب در اوها معترفه که از اهل بیت است و در کتب سید
نقد کرده که در کتاب روایح الامان ذکر کرده که در کتاب سید ذکر کرده که در کتاب سید
و ابو بکر از آن طایفه است که از طایفه خس و بخت او است که ابو بکر بر مردی بود و طلال
ناصبان به دین بر وجهی که مشاهده میکند او را از طایفه خس و بخت او است که ابو بکر بر مردی بود و طلال
بجای اول نقلت که چون مردم با ابو بکر معترفه کردند و او را از طایفه خس و بخت او است که ابو بکر بر مردی بود و طلال
فرستاد که از آن مردان با او بود و بنی هاشم که صاحب همت و شان و بلند و بزرگ و بخت او است که ابو بکر بر مردی بود و طلال
را بخت شد و ابو بکر از در جواب هر فوشت که من در سن از خبر نکردم پس ما شیت با من معترفه است که

و در اخیانیت و ابو بکر از آنکه ابو بکر معترفه کردند و او را از طایفه خس و بخت او است که ابو بکر بر مردی بود و طلال
بجای اول نقلت که چون مردم با ابو بکر معترفه کردند و او را از طایفه خس و بخت او است که ابو بکر بر مردی بود و طلال
فرستاد که از آن مردان با او بود و بنی هاشم که صاحب همت و شان و بلند و بزرگ و بخت او است که ابو بکر بر مردی بود و طلال
را بخت شد و ابو بکر از در جواب هر فوشت که من در سن از خبر نکردم پس ما شیت با من معترفه است که

کسی که بگذرد از دهن سپهر افرا
اگر غلام علی بنیت مخاک بزد
سرا و صم

مقاربت بود عبدالله بن زبیر با جمعی از قریش در آن مجلس بودند پس عبدالله گفت باعدی
تقدیر خداست که مراست که عبدالله را بدین شخص بنود و معویه را بدین راه نسبت داد پس فرمود
که در آن طوطی را در **عمر بن عبدالمطلب** که از کتب انبیا و کتب اهل بیت است که در آن
میگویند که اوستی که از کتب اهل بیت است که در آن میگویند که اوستی که از کتب اهل بیت است که در آن
ابو قاص و عثمان سگی است که در کربلا ابی بر روی جگر کشته مصطفی و بنود و معویه را بدین راه نسبت داد پس فرمود
نسبت و آن حضرت را بدین موده او شهید کردند و در کتب اهل بیت است که در آن میگویند که اوستی که از کتب اهل بیت است که در آن
که جناب سعد بن ابی وقاص در دست نیست بلکه سعد از خطبه یکی از بنو عذر است
که دست امیر بود و دلیل بر این آنکه در روایتی که سعد بن ابی وقاص معویه گفت که من سزاوارتم از تو
بخله ف معویه با او گفت که تو عذر این دعوی را از قبول نمیکند و مقاربت آن جهت است
باید بر روی هر کار و در کتاب اصول الفخام که سعد بن وقاص مدعی غایب بود و یکی از بنو عذر
خادم عیالان خود موده و آن خادم در زمان غیبت بخدمت زوجه سعد رسید و عمر را زود
وجود آمد و معویه بدین معنی گفت که جناب بنو عذر تمام میشود و سعد بن ابی وقاص را زود
شور بود بواسطه آنکه سرور مومنان بهر اولاد در یکی از عرب و بنو عذر بود که بخدمت
در آن کشته میل بخله عثمان کرد و در دماغه زاده کرد و او را که چون نسبت خلافت
بجایگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید سعد و قاص از خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام
دو روز موده بنو معویه منزل ها و به وقت و اعتقاد صاحب روضه الشهدا آنست که سعد از
انبار است و الله اعلم **عمر بن ابی وقاص** از کتب اهل بیت است که در آن میگویند که اوستی که از کتب اهل بیت است که در آن
که بوالبر لا نام **عمر بن ابی وقاص** از کتب اهل بیت است که در آن میگویند که اوستی که از کتب اهل بیت است که در آن
ابو بنده هشام بن محمد بن السائب الکلبی در کتاب ممالک اهل بیت آورده که او را پدر زبیر
حق بدین بود بلکه غلام او بود چون حق بدین او را بر خواهر موده با و سوب کرد بدو قاعده بود
عرب با در زمان جاهلیت که هر که میخواهند که غلام خود را نسبت بخود دهند و داخل سازند
او را در جنب خود آن غلام را از مادر میزدند و او را زنه میدادند از قبایل عرب و مادر زبیر صفیه
بود که از حبابها یا و قاضی بود و در کتاب اصول الفخام که سعد بن ابی وقاص در کتاب
نقل کرده که روزی عدی بن حاتم مجلس معویه آمد و حال آنکه یک چشم او در جنگ حمله از دیدن

بازمانده بود و عبدالله بن زبیر با جمعی از قریش در آن مجلس بودند پس عبدالله گفت باعدی
تقدیر خداست که مراست که عبدالله را بدین شخص بنود و معویه را بدین راه نسبت داد پس فرمود
که در آن طوطی را در **عمر بن عبدالمطلب** که از کتب انبیا و کتب اهل بیت است که در آن
میگویند که اوستی که از کتب اهل بیت است که در آن میگویند که اوستی که از کتب اهل بیت است که در آن
ابو قاص و عثمان سگی است که در کربلا ابی بر روی جگر کشته مصطفی و بنود و معویه را بدین راه نسبت داد پس فرمود
نسبت و آن حضرت را بدین موده او شهید کردند و در کتب اهل بیت است که در آن میگویند که اوستی که از کتب اهل بیت است که در آن
که جناب سعد بن ابی وقاص در دست نیست بلکه سعد از خطبه یکی از بنو عذر است
که دست امیر بود و دلیل بر این آنکه در روایتی که سعد بن ابی وقاص معویه گفت که من سزاوارتم از تو
بخله ف معویه با او گفت که تو عذر این دعوی را از قبول نمیکند و مقاربت آن جهت است
باید بر روی هر کار و در کتاب اصول الفخام که سعد بن وقاص مدعی غایب بود و یکی از بنو عذر
خادم عیالان خود موده و آن خادم در زمان غیبت بخدمت زوجه سعد رسید و عمر را زود
وجود آمد و معویه بدین معنی گفت که جناب بنو عذر تمام میشود و سعد بن ابی وقاص را زود
شور بود بواسطه آنکه سرور مومنان بهر اولاد در یکی از عرب و بنو عذر بود که بخدمت
در آن کشته میل بخله عثمان کرد و در دماغه زاده کرد و او را که چون نسبت خلافت
بجایگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید سعد و قاص از خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام
دو روز موده بنو معویه منزل ها و به وقت و اعتقاد صاحب روضه الشهدا آنست که سعد از
انبار است و الله اعلم **عمر بن ابی وقاص** از کتب اهل بیت است که در آن میگویند که اوستی که از کتب اهل بیت است که در آن
که بوالبر لا نام **عمر بن ابی وقاص** از کتب اهل بیت است که در آن میگویند که اوستی که از کتب اهل بیت است که در آن
ابو بنده هشام بن محمد بن السائب الکلبی در کتاب ممالک اهل بیت آورده که او را پدر زبیر
حق بدین بود بلکه غلام او بود چون حق بدین او را بر خواهر موده با و سوب کرد بدو قاعده بود
عرب با در زمان جاهلیت که هر که میخواهند که غلام خود را نسبت بخود دهند و داخل سازند
او را در جنب خود آن غلام را از مادر میزدند و او را زنه میدادند از قبایل عرب و مادر زبیر صفیه
بود که از حبابها یا و قاضی بود و در کتاب اصول الفخام که سعد بن ابی وقاص در کتاب
نقل کرده که روزی عدی بن حاتم مجلس معویه آمد و حال آنکه یک چشم او در جنگ حمله از دیدن

و معاشره بزرگوارین میفرمودند و طریقی از این سخن چنانچه هیچ کس نداشت و دشمن از این گفتار
و تحقیر بدید و صاحب کتاب لطافت الحارث که از علما و شافعی است روایت میکند که در کتاب
عبدالله حماد انصار آمد که بن طریقی بدید و بنحوی که سبیل میفرمود این عمل را با او میکردند و بنحوی
که بر ما در طریقی بود و در بنحوی که در کعبه واد طریقی بود و بنحوی که بنحوی که در کعبه واد طریقی بود
و چون با آنکه مسجد از او سفیان آید بن شده بود و حضرت گفت چیست این بلیکه مراد او داد
ابو سفیان گفت که اندوه ملازم کعبه را با حق قرین که عبد الله است خواهد داد پس بزرگ عبد الله
داد و بعد از شش ماه طریقی را و قرآن او آورد **بیت** هر کسی که روی با شیر برون بخیزد که هر چه
تا انا راست در اصل حق خلافت **باب دوم در سبب و نشانی و صفات حضرت زین العابدین**
علیه السلام آنحضرت رسول الله علیه و آله مرویت کردوست میدادند امیرالمؤمنین عمار را که
که حلاله زاده باشد یعنی از نطفه حرام هم نرسیده باشد و مراد آنست که هر کس در شهر دارد آنحضرت
را حرام زاده است و دشمن آنحضرت که است که عمار از حضرت رسول امیرالمؤمنین علیه السلام را به قلم
خلیفه بنی نازد و دیگر که آنحضرت تر جمیع ده چنانچه در مناقب ابن شاذان از ابن عباس روایت
که حضرت رسول فرمود که علامت نفی و صلوات با عمار بن ابی طالب است که دیگر را و او مردم
داشتند و در کتب اهل از او در عقایدی که روایت کرده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
دست بکشف علی علیه السلام زد و گفت با عمار که مراد دوست دارد او عربیت و هر که مراد دشمن دارد
او طبع است و علی نام که از نسبت آنکه او و شیعه ما آنانی که حلال زاده و صاحب اصل باشند و شیخ
مفسر در کتاب او استاد روایت نموده از جابر بن عبد الله الانصاری که بنحوی صادق میگفت با حضرت
علیه السلام که تحقیق مخلوق شده ام من و توان بطلینت و از لیک خال و از زاده طلیعت ما شیعیان
مخلوق شدی و چون روز قیامت شود بخوانند هر مرده با اسماء ما در ایشان مکر شیعیان ما را که نام
پدران خوانند انرا ای آنکه اصل ایشان پاکست و در میان شیعه ما فرزندان غنیان شده و آنحضرت
امام حسن صادق علیه السلام روایت کردوست میدادند ما را آنحضرت و زید یث و بنی قریظ و بنی قریظ
که از زاده هم رسیده باشد و این شعر را هم بنحوی که حضرت امام جواد علیه السلام است **بسم الله الرحمن الرحیم**
یا علی الشریف و من ساء له ساء و یلا و لا و ما فان من فانی لا اله الا و ما خای بن حنیف از او و و کلام
غالبی است فیما بین و در کتاب ملتقات انان صی من صلوات الله علیه و آله

روایت که علامت و نشان فرزند زاده دشمنی و صلوات مانت که اهل بیت رسالت بود
کتاب روضه الواعظین از حضرت سید المرسلین مرویت کرده که دوست ندارد عزت را
یکی از سه چیز است یا منافق است یا از زاده هم رسیده است یا فرزندیت کرد و حضرت هم رسیده
باشد **کتاب** در کتاب مصنف الحقیق که از کجروی که از دانشندان عامر است و در آن بنحوی که
فرموده که پدر ابو یوسف چون این حدیث را شنید که دوست ندارد اهل بیت رسالت را فرزند
زاده و فرزند حضرت گفت درین شک و شبهه نیست زیرا که هر دم دشمن امیرالمؤمنین و او را کینه
آنحضرت است و قهر او از ایشان بود که من شی در خانه بودم و کینه صاحب خانه را گرفته و با آنکه جایز
بود با او مقاربت و نزدیکی نمودم این پیرم از زاده هم از حضرت فرمود یا فتر است و یا کفر و بلیدیک
یا امام است تا آدم و حوا از ویست و دشمنی امیرالمؤمنین با عمو جابر بن حدیث ظاهر میگردد و در
کتاب حوالی که از کتب مخالفین است که در شهر که تحقیق بنحوی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
گفت من از دوستان شما آنحضرت فرمود که دروغ میگوید و گفت و دیوث و ولد نام دوست
میدارد و بعد از چند روز قصه صفین پستی آمد و همان مراد از مدکان موسی بود و در آن
معرکه مجرم واصل شد و در کتاب معانی الحجاب روایت که حضرت رسول خطاب بزوجه بنی نازد
و گفت یا عمار که دوست دارد مرا و او دوست دارد مرا که از فرزندان تو است پس عرض کرد
برای کی و او عرض کرد پس بدین سبب که دوست میدارد ما را که هر که که یان باشد ولادت او و دشمن
میدارد ما را که هر که که یان نباشد ولادت او و در کتاب روضه الواعظین از حضرت رسول
العالیین مرویت کرده که دوست دارد مرا و اهل بیت را پس عرض کرد بر اهل بنی که او در زاده
داشت است از آنحضرت پرسید که او را چه کدام است گفت یان ولادت و دوست میدارد ما را که
آنکه که یان باشد ولادت او **نظم** حلال زاده شناسد خط و انش را از آنکه فرزند و حنیف حلال
زاده علامت است و در کتاب معانی الحجاب از حضرت امام حسن صادق علیه السلام روایت کرده که باید
بر دوستی ما را بر دو چیز دعای بسیار کند مادر خود را و پدر سیت که مادر او حیانت نکرده بدید
او را و در کتاب روضه الواعظین از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویت کرده که هر که صبح کند و بگوید
بر دوستی ما را و در دو چیز دعای بسیار کند بر اهل بنی از آنحضرت پرسید که کدام است میباید
گفت یان ولادت چنانکه در دوایه که سنن است بنویسان خطاب بخیار و شیعیان خود

همان

که بر او رجعت نمیشد بخود ان ناصیه بهم رسید و در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام که
شده که ولایت بران میگردد که بعضی از ائمه معصومین علیه السلام میفرمودند که شیطان لعین از غفلت
تکون میاید و ان ولایت را فرزندیت گزارد و پدر حاصل میشود و معصومین حدیث اینست
که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که در صفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودیم
در رکعت بی ناکاه بگذاشتیم و حق که میفرمودی و احببم او را که من بود از شدت پیروی و در
دستش عسای بود که بر او باهن گرفته بود و در هر سر او کلاه نشسته بود که بر آن بر سر میکرانند و در
بر او جاسوسه پس نزد یک بفرموده پشت بجانب کعبه کرد و گفت یا رسول الله طایفه از قریش جهت
من انحراف فرمود که ضایع است و برای پروتیه است که او را پس چون رفت حضرت پیغمبر
یا ایها الناس ایها الشاخیه این پدر گفتیم بخدا که خدا قسم که گفتن لعین شیطان است پس حضرت را
علیه السلام فرمود که از عقب او رفت تا رسیدیم او را بر زمین و نشستم بر سینه او و گفتیم
دست خود را بر او حلقه کردیم و او را بگشتم بر شیطان گفت کن یا ایها الحسن کن من از غفلت یافته گاه تا وقت
معلوم بخبر احم با یکا که دوست میدارم تو را و دشمن عنید او را ترا که که اگر بشنوم که با پدر تو
مادر او را و فرموده دشمن تو فرزند تو را خواهی نمودن تو من فرمودم که منبسم شدم و او را که انستم
و نیز این باب بر سر صلاه در کتاب استخوان از ان عباس نقل نموده که گفت حضرت رسول باز فرمود
تولد در این راه که فرشته بود و من در خدمت ایشان بودم که شخصی بحجر و صورت خیلی
از طرف آنکه میاید میاشد و رسول خدا با او گفت لعنتی و یا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
گفت یا رسول الله این کیمت فرمود که ای این لعنتی است این المیزان این است حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام گفت پس جنت تو هم و میانه او را که فرزند من زد و گفت یا رسول الله من این را
مهرت میدهم پس سید کایات گفت یا علی ترا بشاوت و هر که را با تو بشوید تو و منیت بخدا
قسم که هیچکس منیت که ترا دشمن دارد الا آنکس که در غفلت اشتباه میکند و فرزند او را غفلت
مزد او بهم برسد چنانکه حق تعالی در قرآن مجید فرمود که و شاکرکم فی الاموال و الا ولاد و
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که کجاست است و در کتاب عقیده اسلام شیخ ابو
طیحه رحمة الله علیه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که هرگاه مردی یکی از برادران خود را
و اسم خدا را بر زبان جاری سازد و دوستی و شیطان از او و کلام خدا را بر زبان جاری سازد

باینکه که در هر حال که باشد و ان شاء الله تعالی
که در هر حال که باشد و ان شاء الله تعالی
و ان شاء الله تعالی

و داخل میاید شیطان که در حق و باطن و مقاربت هر دو شریک اند و او را که میگوید که از ان حضرت
سوال نمودم که چه چیز شناخته میشود و انچه انحضرت فرمود که بدو نیست و در عین مابین ان یون
یا ان اعتقاد که هر که دوست دارد ان معصومین صلوات الله علیه و آله و سلم و انچه انحضرت
و شیطان شریک در نظر او نیست و هر که در انحضرت رسول و حج و حج را به حاصل طایفه
بجز خدا نداند و بیکر و بران حضرت ترجمه دهد و دلالت ناست و شیطان در نظر او شریک است
و نیز انحضرت کاشی در شوق المهدی فرموده **هکذا** حکایتی که نشود و شناساش از این حدیث
زیر ترسیم با داست بحیر طهارت بولند و شیطان علی اکرم را در این قریب از دو داما داست یکی
پدر که المیزان کرده است دخول ناخراط و اب ان عدو حق زاده است احدی میفرماید
دشمن طایفه از ان یون و زنی جدا داد است **هکذا** عیبه بن ابی دلف عجل از بنی کربلا
من دلف بن ابی دلف معصوم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و زنی پدر من از مجلس عزت
پس چون رفت برادر من دلف گفت که همیشه پدر میگوید که لا یفیع علیا احد الا کان لریبیه یعنی
دشمن نیدار حضرت علی علیه السلام را که آنکه که از ان نامم رسیده باشد و شفا عزت امیرالمؤمنین علیه السلام
میاید و هیچکس زبان من باهل حرم او دراز نکرده و عصمت و پاکی دایم ایشان بر وسیع
و شریف ظاهر است بخدا قسم که من معصوم و کینه طهارت در دل دارم و در ان اشنا پدر ما ابوالمختار
داخل مجلس شد برادر من را بدید و تعظیم بفرموده و فرمود که من و سید این دلف
گفت و خبر داد که درین باب وارد شده حق و صدق است **هو** و انچه از دین و حضرت
عیسای بنحی احم که فرزندیت که از ان در حال رجعت بهم رسیده صورت حال با ان مقال
آنکه من برین و علی بودم و مادر من جاریه جزو رایکار می نزد من فرستاد و چون بران نقل را و
افتاد و عازا از ان ارضای بود عازا شکایت از دست داده با مادر **هکذا** داشتم و از ان ظاهر
این دل الحاح در ان حال بهم رسید و چون از محل اوطا شد و میادرم از ان مقدمه اطلاع
یا هست ان کثیر را بر من بخشید و چون این میران زاده حال حقیق حاصل شد و کینه و عدوت او
با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ازین سبب است و تا حالا اینقدر را اظهار نکرده بخنی میدانشم و درین
وقت که سخن آن نایان شمع من رسیده بر من لازم شد که جز از اینان کم و برده اند و میکارم
هر که از این علامان عذر در دل بدارد و اگر برادر باشد هم کمی گناه از ما داراست **هکذا** مشهور

مشهور

درمیشانه

تاسع

176

حز



بایمرا از قمار برین کج و کج

١٢٠

بایمرا از قمار برین کج و کج

١٢٠

ما از آن غریب خود ندانیم

۵۴۴

ما از آن غریب خود ندانیم

۵۴۴

که نوشته

توضیح

50

فم

الحائز

خطبہ شامیہ

36.

میرزا علیشاه

چندین

روز چهارم

پرومیل

و نشدم

اشعار

داشتم تا کتب و اسطوخودوس و ارفین بقایای من و بعضی عطر و زعفران که در تخت من بود از آن استخادم
من این شخصیت بی باک عالمی یافت که حالت خلعت در درویشی بدست من افتاد و من در هر کجای
دهان که بودم که در حبس قریب بودم که با او می آمدم و در آن ایام که در آنجا بودم
فناخت که با او می آمدم و در آن ایام که در آنجا بودم
دهشت آن عبادت خدا کرده و در دهشت من صحبت او و در نزدیکی او که هیچ کس از من خبر نداشت
بر سر زبده کرد و سقاوت سر من را به محبت می نمود و در آن ایام که در آنجا بودم
یکت و از نظر من غایب بود و من در آن ایام که در آنجا بودم
شاید و فکر کنم که من آن ایام که در آنجا بودم
فرمان داده اند و اگر تو ندان که در آنجا بودم
بناقص من آن حبس علی بن ابی طالب بود و در آن ایام که در آنجا بودم

2

سابقہ



[illegible]

فدروسه

[illegible][illegible][illegible]

ماتقاس

فصل اول

روایت بخود
بفرموده است که این است
و این را از حضرت اخضر که فرموده است و این را

جغزوان

Exh.

و ان کفر را مارد و دود را دست و جگر کشیم
اینها را کشت برف و در صبح بخار کشیم

میں

وغريباً

١٢

ابو صفیان در کتب چهار اصولی الاطیفا له فستق و در کتب
اصول المعنی من عقیقه آمد در آنجا حاضر بودیم

۱۰۰

پیشانی

۲۵

حق

[illegible][illegible][illegible]

3

[illegible]

ریاض الف جملہ

2

وَمِنْهُمْ

[illegible]

مفتی محمد رفیع

گوشت و در کباب از برید جدا و آخرت بطریق ذیالت جالبیت در دو حین راوی خانه غریب
نمایوشان در بخت عیال داغ و غصبت و برانداختن **اینهاست** سایر سبک سبک و در دو حین
و اصل شد **کلی** آن **نیم** غریب **نیم** غریب **نیم** غریب **نیم** غریب **نیم** غریب **نیم** غریب **نیم** غریب **نیم** غریب
عقب و کشته شد و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
استهلاک و غریب و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
افعال و با در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
مشیت و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
دولیان و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
سبک سبک و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
از این با در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
قلم و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
با ضابطه و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
عزیز جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
اعتقاد و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
میزبان و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
کند و در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
آن حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت
از او در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت در دو حین جالبیت

5

خاک و پودری

[illegible]

کتاب

[illegible]

وہی ہے

[illegible]

کما علی اقلی علیما حاضر بود و سقن انا حضرت شعیب بود که مامور شد برادران اهل بیت که آن
 بردارد آن را بجا بیاورد و قریب سیصد نفر حضرت عیسی را که شده بصورت شرک آورده نقش بر
 بود و بنا برین بود که اهل بیت را از هم جدا نمودند و از او جدا کردند و آنرا که داشتند بجا
 متعلقه داشتند بجا آوردند و آنرا که داشتند بجا آوردند و آنرا که داشتند بجا آوردند
 آنرا که داشتند بجا آوردند و آنرا که داشتند بجا آوردند و آنرا که داشتند بجا آوردند
 این و در دو روز کت و قلم دروغ خورد و وقت منتهی آن که از میان آمد و آنرا که داشتند بجا آوردند
 راه دور از خانه بگریخت و یکی بگریختن از دشمنان اهل بیت که بگریختن از دشمنان اهل بیت
 خون بهشت اشفت است و شوی با اسباب است که در روزهای این عالم را در روزهای بعد
 منزله ای بود و قریب از هم جدا شدند و از هم جدا شدند و از هم جدا شدند و از هم جدا شدند
 و سبب این شد که از دشمنان اهل بیت جدا شدند و از هم جدا شدند و از هم جدا شدند
 که از دشمنان اهل بیت جدا شدند و از هم جدا شدند و از هم جدا شدند و از هم جدا شدند
 صوبه بدین شرفه با اسباب از آن نزدیک بود که در دو روز کت و قلم دروغ خورد و وقت منتهی آن
 را بدیدم است و سبب این شد که از دشمنان اهل بیت جدا شدند و از هم جدا شدند و از هم جدا شدند
 هم و سبب این شد که از دشمنان اهل بیت جدا شدند و از هم جدا شدند و از هم جدا شدند
 انقدر که کتاب که از آن جدا شدند و از هم جدا شدند و از هم جدا شدند و از هم جدا شدند
 داند و بدیدم است و سبب این شد که از دشمنان اهل بیت جدا شدند و از هم جدا شدند و از هم جدا شدند
 متیقان در دیو به زان خود در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز
 یک روز قبل از آن که از دشمنان اهل بیت جدا شدند و از هم جدا شدند و از هم جدا شدند
 چون با دعایست عیسی را نشان همت ماندی بنگارید و دعایست عیسی را نشان همت ماندی بنگارید
 دعایست عیسی را نشان همت ماندی بنگارید و دعایست عیسی را نشان همت ماندی بنگارید
 دستان ما چون بقل ایشان شد از دور و عالم یونان غاری را که نشانی از آن کرد و عالم یونان
 انضاری که از آن معصومان عظیم اهل بیت را که از او بدیده و حق ایشان را که از او بدیده
 انقدر است که در آن بگشتن از دشمنان اهل بیت که از او بدیده و حق ایشان را که از او بدیده
 و از او بدیده و حق ایشان را که از او بدیده و حق ایشان را که از او بدیده و حق ایشان را که از او بدیده

هذه القواعد التي كتبت لعلها تفي حاجتك في معرفة السبب في كل شيء
وذلك ما وجدته في كتابي الذي كتبت فيه في السبب في كل شيء

2

[illegible]

[illegible][illegible][illegible][illegible]

الشمس

بر محل مسجده

مذہب

قطع

آزادی

مسجد قزاق

